

حاشیه تحقیقی

سالگرد درگذشت شادروان والاحضرت

علیرضا پهلوی

امیرفیض - حقوقدان

انسانها ذاتا فراموشکارند و اگر انسان با فطرت فراموشی هم خوئی نداشت چرخ زندگی نمیتواست در حالت طبیعی گردش داشته باشد، ولی این حق فراموشی و از یاد بردن حقی است شخصی و وقتی منافع جامعه و شرافت ملی مطرح است، دیگر فراموشی نه سزاوار است و نه در ردیف اخلاقیهای پسندیده است.

براستی که درباره درگذشت شادروان والاحضرت علیرضا پهلوی یک تحقیق مستند و جامع صورت نگرفت، و کسانی که مسئولیت پاسخگویی به تاریخ را داشتند بقدر کافی احساس وظیفه اخلاقی نکردند.

تنها به اعلام اینکه افسردگی علت خودکشی بوده قناعت شد و همه چیز با باد فراموشی بدیاری ابدیت رفت.

افسردگی یک حالت بی علاقه‌گی و سرخوردگی است که غالباً با گوشه‌گیری همراه، و شخص را نسبت به فعالیت‌های اجتماعی بی علاقه مینماید و شخص بگوشه‌گیری، رغبت مدانم پیدا میکند. مطالعات روانکاوی نشان میدهد همانطور که بوجود آمدن یک اتفاق ناگوار غیرقابل انتظار و یا دریافت یک حکم و امر غیرقابل اجتناب، ممکن است شخص سالم و فعال و امیدوار به آینده را به خودکشی سوق دهد، همان حالت هم در افسردگی بوجود می‌آید.

روانشناسان عقیده دارند که بدون تولید شدن یک امر فوق العاده که انسان قادر به رفع آن نباشد

شخص هر قدر هم که افسردگی داشته باشد به خودکشی دست نمیزند.

افسردگی برخلاف تصور ما یک حالت خوب و دلپذیر برای شخص افسرده است. شخص افسرده با افسردگی مانوس میشود و از شادی و نشاط و هر چه حالت افسردگی او را خدشه دار کند بیزار است.

خودکشی یک نوع ابراز جرات و شهامت و نشانی از قدرت تصمیم‌گیری است. خودکشی پاسخی است به اعتراضات وجدانی، و نباید آنرا سرسری گرفت و گفت اعصابش ناراحت بود باید علت ناراحتی‌های فزونی و اتفاقی را یافت.

گفته شده که شادروان والاحضرت در رابطه با مسائل ایران، آوارگی و درگذشت پدر، افسردگی داشته اند این نوع افسردگی‌ها طبیعی است و سرکردن با آن بمدت‌های مدید، نوعی عادت میشود و عادت هم نوعی

ایجاد رسوب بی تفاوتی نسبت به حال و گذشته میکند و همین عامل طبیعی است که عزیز ترین رفتگان با رفتن خودشان فراموشی را جایگزین میکنند.^۱

نمونه ای آورده شود

اجازه فرمائید یک نمونه تاریخی از کشور خودمان آورده شود تا کمی باشد به اصالت توضیح بالا.

شاهزاده امان الله خان در جریان مشروطیت و حمله روسها به تبریز، حاکم و والی تبریز بود و پنهانی به مجاهدین ورقه امضا شده داده بود؛ که باروسها بجنگند، روسها خشونت می کردند که به تبریزیان از کشتار و غارت کردند به حساب مقاومت مجاهدین می گذاشتند و در مجموع، ایران را طرف مخاصمه میشناختند....

این کشمکشها کار را بدانجا کشاند که تحقیق شود که امان الله خان در پنهان دستور مقاومت در مقابل روسها را داده یا خیر.....

امان الله خان مرد غیرتمندی بود که تحمل نمیکرد تا افشا شود که او دستور مقاومت در مقابل روسها را داده است لذا با اسلحه کمربند خود کشتی کرد.

کسروی که مشروح جریان را نگاشته است توضیح داده امان الله خان به او گفته بود:

> اگر من بگویم دستور جنگ نداده ام دروغ گفته ام و اگر بگویم داده ام چون نماینده رسمی دولت بوده ام روسیان آنرا دستاویز کرده آذربایجان را میبرند و چون کاغذ مهر کرده ام زنده ام نمیگذارند.<

اگر شادروان کسروی آنچه از امان الله خان شنیده بود ننویشت، خودکشی امان الله خان هم پای افسردگی او گذاشته میشد؛ ولی آن محقق با اشاره ای نگذاشت مردانگی و میهن پرستی امان الله خان پایمال احساسات زود گذر بشود.



دریچه ودانه های تحقیق نشان میدهد که شادروان والاحضرت علیرضا اهل پژوهش و تتبعات موسیقی و تاریخ باستان ایران بوده؛ این علائم به تحقیق میگوید که والاحضرت نسبت به مسائل ایران و خانواده در حد طبیعی هر انسانی افسردگی داشته اند و نمیتوان باور کرد افسردگی های عنوان شده، آن چنان تاثیر گذار گردد که قبل از اینکه روی فعالیت های علمی و هنری ایشان تاثیر بگذارد روی جان ایشان اثر گذار شده باشد.

دو مسیر تحقیق

ماجرای گنگ و پوشیده از اسرار درگذشت شادروان والاحضرت علیرضا پهلوی دو مسیر تحقیق، را گشوده میدارد یکی تحقیق کشتن او و دیگری تحقیق خود کشتی او.

^۱ - در گزارشی که در جریان برگزاری مراسم یادبود از والاحضرت شاهپور علیرضا پهلوی از سوی والاحضرت رضا شاه دوم خوانده شد، به شیطنت ها و به شوخ طبعی و بگو بخند های والاحضرت علیرضا اشاره شده است. که با موضوع افسردگی که در حاشیه همان رخداد ناگواری مطرح شده است در تضاد میباشد. ح-ک

تحقیق امکان کشتن او یک کارپلیس جنائی است که حق بود و هست که بوسیله بستگان آن شادروان خاصه برادر و مادرشان انجام میشد و زمان هم بهیچوجه موجه برای ترک آن نیست، کما اینکه قوانین کشورها هم، مرور زمان را درکشف جرم و مجازات مجرم موثرنمیدانند (آمریکا و کانادا).

درمورد دوم یعنی احتمال خود کشی والاحضرت، بنده ناچیز غافل نبوده ام سعی کردم از روزنه هائی که درمقابل وجود دارد و احتمالاً آن امرفوق العاده و حکم و دستوری راکه بر والاحضرت فرود آمده و ایشان قادر به مقاومت نبوده و لاجرم از حکم وجدان و شرافتش دایر خود کشی استقبال کرده پیدا کنم.

دانه های تحقیق

نظریه تحقیقی که این تحریر ارایه میدهد، محدود و در رابطه با دانه هائی است که برای خوانندگان این تحریر نیز مشهود است و تحریر حاضر ارتباط آنها را بانظریه تحقیقی هم طراز میکند.

هرکه تالیفی بهر عنوان کند ذوق خود را در ترازو مینهد

در ترازوی پسند مشتری بی گمان شاهین گهی سرمیزند

مهمترین کشمکش افکاری، عقیدتی و حتی عملی سیاسی که در خارج از کشور در میدان مبارزه مشهود است متوجه دو امر است یکی مسئله متوقف و بی اعتبار کردن تداوم سلطنت و دیگری فعالیت تجزیه طلبی ایران که در هر دو اعلیحضرت فعال تشریف دارند.

۱- نقش والاحضرت علیرضا در توقف تداوم مشروعیت سلطنت

در طرح فراندم دات کام، که با حمایت آمریکا به جریان افتاد؛ اعلیحضرت و علیاحضرت و والاحضرت علیرضا حضور و آنرا امضا کردند. هیچ سابقه ای در دست نیست که چگونه ایشان که در هیچ فعالیت سیاسی مشارکت نداشتند یکدفعه امضا و حضورشان در کنار امضای اعلیحضرت و علیاحضرت به معنای پیش گامان لاتاری گذاردن سلطنت ایران سند شد.

ارزش امضای خاندان سلطنتی در فعالیت همه پرسى دات کام نیاز به بحث ندارد، ولی چگونه امضای والاحضرت علیرضا که بنا بر اعلام اعلیحضرت، ولیعهد سلطنت ایران بوده اند خیلی ماجرای مایه داری است.

پاسخ ابهام بالا را میتوان در اعتقاد و اطمینان والاحضرت به کسانی دانست که آنان والاحضرت رابه مشارکت در آن کارت شویق کرده اند زیرا بیشتر تصمیمات انسان ها از ناحیه اعتماد به دیگران اتخاذ میشود نه تشخیص خود شخص تصمیم گیرنده.

آیا میتوان گفت که والا حضرتی که اصلاً در فعالیت های سیاسی دخالت و مشارکتی نداشته اند یک دفعه خودشان با اصرار و رضایت، قطعنامه همه پرسى دات کام برای نوع رژیم را امضا کنند؟ آنها فعالیت که سردمداران آن همه سابقه دار همکاری با جمهوری اسلامی واز آن مهمتر از عوامل و حقوق بگیران آمریکا و از مخالفان شناخته شده سلطنت هستند؟

والاحضرت هر قدر از مسائل مبارزه سیاسی دور شناخته شوند نمیتوان گفت از این حقیقت حقوقی و تاریخی که سلطنت قابل ارجاع به همه بررسی نیست بی اطلاع بوده زیرا مطالعات و تحصیلات و تخصصشان در تاریخ ایران باستان و ایران شاهنشاهی بوده است.

تحقیق میخواید این برداشت را در مقابل سوال بالا ارائه دهد که همان قدرت و آوری که علیاحضرت و شخص اعلیحضرت رابه شرکت در آن افتضاح دات کام توصیه کردند بطور مستقیم و یا غیرمستقیم والاحضرت علیرضا را نیز هل دادند که در آن نکبت تاریخی یکی از مراجع شناخته شوند.

شاید بتوان گفت که مشارکت والاحضرت در آن عمل قبیح اولین اقدام سیاسی ایشان بوده است و همان اقدام درسی به ایشان داد که دیگر بی گذار به آب نزنند و توصیه برادر و یا مادر و یا مقامات آمریکائی را با ملاحظاتی متفکرانه و میهن پرستانه مورد ارزیابی و سنجش قرار دهند. درک مسئولیت کنند و مانند یک انسان بی قدر و فارغ از مسئولیت **«بدست دیگران نگاه نکند و همانطور غربیله کند»**.

رفراندم دات کام با این فریب همراه بود که ۶۰ میلیون جواب موافقت با سلطنت را خواهد داشت این فریب وقتی رخ نشان داد؛ آنها با آن ذلت و اتهامات، معلوم است که انسان را منقلب و در موقعیت انتقام و مقاومت قرار میدهد.

تحقیق میگوید فریبی که در مورد فراخان به والاحضرت تحمیل شد هر انسان با شرفی را متلاشی میکرد.

بی اعتمادی به اطرافیان و فریب دهندگانش یک امر طبیعی و واکنش فریب است که دقیقاً جای اطمینان و اطاعت قرار میگیرد. همان تحقیق میگوید که شخص فریب خورده، به اعتماد دیگران سخت حساس میشود از هر تدبیر و توصیه ای میترسد (مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید میترسد)، مرتب نگران اطراف است، برخلاف گذشته، از آنچه بر مبارزه میگذرد نمیخواهد بی اطلاع بماند، دورادور نظاره میکند، نمیخواهد مشارکت داشته باشد ولی اطلاع از جریانات را برای عدم فریب دیگر لازم دارد. فریب خرد کننده انسان است، هیچ انسانی مایل به خرد شدن نیست و برای خرد شدن از فریب، باید فریب را شناخت و رمز شناخت فریب هم آگاهی از جریانات است.

موجز و مختصر

مختصر اینکه، والاحضرت علیرضا در برنامه سیاسی فریب خورد، فریبی که روی شخصیت و اعتبار او سخت اثر گذار شد و از آن مهمترین سندی تانید و امضا داده بود که برخلاف شرافت ملی اجدادشان و علم و گاهی به مراتب حقوقی سلطنت و عدم رفتاری آن با همه بررسی بود و لاجرم فریب مزبور یک ناقوس بیداری وجدانی در ایشان بوجود آورد، سرمایه ای که موجب آن همان فریب شرکت در رفراندم دات کام میتوانست باشد.

والاحضرت در برنامه تجزیه ایران

برنامه تجزیه ایران اگرچه در سال ۲۰۱۳ بوسیله شورای تجزیه طلبان به ریاست اعلیحضرت به عیان ظاهر شد ولی نطفه آن به سالهای ۱۳۷۴ میرسد که موافقت نامه معروف به خودمختاری کردستان بوسیله اعلیحضرت و منوچهر گنجی و تیمرمن آمریکائی به امضا رسید و در سالهای بعد با کنفرانسهای متعددی که

در غالب آنها شهريار آهي بنمايندگي اعليحضرت شركت داشته موضوع تجزيه ايران در جريان سياسي وگفتگو قرار داشته وقطعنامه هاي آنها انتشار يافته و موجود است.

تحقيق ميگويد

شادروان والاحضرت نمیتوانسته نسبت به جريان تجزيه ايران رفت و آمد ها وگفتگوها بي خبر بماند زيرا سروصدای آن بمراتب بيش از رفرادم دات كام بوده است وهمچنين مدت در صحنه بودن آن قابل مقايسه با طرح دات كام نبود خاصه كه بمناسبت فريبي كه در مسئله فراخوان خورده بطور طبيعي نسبت به مسائل ايران وبيشتر تا آنجا كه مسائل ابوابجعي اعليحضرت است حساس ودقيق ميشود.

والاحضرت بمناسبت جريان فراخوان دات گام نسبتا ميدانست كه موضوع تجزيه ايران هم مانند فراخوان نياز به امضای صدر نشينان سلطنت در خارج از كشور را از نظر دست اندركاران دارد وبهر حال به سراغ ايشانهم خواهند آمد همانطور كه در مورد فراخوان به سراغ ايشان رفتند.

تحقيق ميگويد درخواست جدی ويا توصيه جدی بستگان ويا دستور از خارجيان كه حضور و امضای والاحضرت در قطعنامه شورای تجزيه طلبان لازم است، چنان فشار بسيار سخت وغير قابل تحمل و خرد كننده ای بر وجدان سياسي وشرافت ميهنی والاحضرت وارد آورده كه واكنش آن انحصارا خود كشي بوده است.

زيرا مقاومت مقدور نبود واگر هم مقاومت ميكردند قتل ايشان بوسيله برنامه ريزان تجزيه ايران (امريكا) حتمي بود، اگر مخالفت خود را رسانه ای ميكردند مقام وموقعيت برادرشان را متزلزل ساخته بودند واين ودراخلاق وسيرت خانواده پهلوی نبود وبه مبارزه واعتبار سلطنت زيان غير قابل جبرانی وارد ميساخت، ناچار همانطور كه امان الله خان خود كشي را ترجيح داد تابه كشورش خيانت نكرده باشد والاحضرت هم جانشان را فدای استقلال وتماमित ارضی كشور واحترام به سلطنت نمودند وچه افسوس كه اين فداكاري به حساب افسردگی ايشان گذاشته شد. ووقتي برنامه ريزان شورای تجزيه طلبان موفق نشدند امضای والاحضرت را داشته باشند به سراغ همسر اعليحضرت رفتند.

قرينه مدت

يکی از توجهاتی كه به اين تحقيق موقعيت خاص ميدهد فاصله زماني بين درگذشت والاحضرت واقتضاح شورای تجزيه ايران است، فاصله مزبور يكسال وچند ماه بيشتر نيست يعنی يكسال وچند ماه بعد از درگذشت ويا اقدام به خود كشي قطعنامه شورای تجزيه طلبان منتشر شد.

از آنجا كه اعليحضرت در مصاحبه با افق آمريكا فرمودند سالها بود كه در فكريايجاد چنين شورایی بودم. اوضاع واحوال هم نشان ميدهد كه كارهای مبارزه اعليحضرت خیلی باكندی وتانی جلوميرود ويكبار هم فرمودند شتاب برای تشكيل شورا به لحاظ نزديكي انتخابات رياست جمهوري بود (يعنی اگر مسئله انتخابات مطرح نبود شتابی هم برای تشكيل شورای تجزيه طلبان نبود!) لذا قرائن مزبور نشان ميدهد كه مدتها قبل از درگذشت والاحضرت، مسئله شورای تجزيه طلبان ولزوم امضای ايشان مطرح وبا شادروان درمیان گذاشته شده بوده است واگروالاحضرت مقاومتی نميكرد شورای تجزيه طلبان خیلی قبل

از تاریخ خودکشی برآه افتاده بود و در حقیقت بخشی از تاخیر تشکیل شورای تجزیه طلبان مسئله خودکشی والاحضرت بوده است.



پرسش قابل تامل:

آیا مقاومت والاحضرت شاهپور علیرضا پهلوی، در امضای چنین منشوری موجب شده است تا بتوان گمان زد قتل رخ داده است تا مقاومت ایشان از راه کنار زده شود، و این رخداد در خاک آمریکا صورت گرفته است؟

آیا مورد دیگری در رابطه با «عضویت» ایشان مطرح نبوده است؟

این بخش در متن نوشته استاد امیرفیض نبوده است و به عنوان پرسش جستجوگرانه با پذیرش جسارت به آن اضافه شده است. پوزش میخواید.

ح-ک